

## اصل استمرار دادرسی

دادنامه شماره ۱۴۰۱۰۹۳۰۰۰۱۰۵۴۳۶۶ شعبه ۲۲ تجدید نظر

اصفهان، دادنامه‌های شماره ۹۸۰۹۹۷۰۳۰۷۴۰۰۱۳۰ و

۹۸۰۹۹۷۰۳۰۷۴۰۰۴۴ شعبه ۱۳ دادگاه تجدید نظر یزد

سیدرسول میرنژاد بروجنی<sup>-</sup>

### چکیده

فصل خصومت و تکلیف قانونی بر پایان دادن دائمی به دعوای حقوقی دلالت بر این دارد که از استمرار دادرسی حمایت شود. اصلی که از جمله دادگاه را مکلف می‌کند با احساس مسئولیت اجتماعی و قانونی خود در قلع نزاع حقوقی در پی ساز و کاری جهت ترمیم نواقص و ایراداتی باشد که به ظاهر مانع از استمرار دادرسی می‌شود. این رویکرد به خوبی و همراه با ذکر مبانی فلسفی استمرار دادرسی در دادنامه‌های مورد اشاره مورد توجه قرار گرفته است. امید است این روش به شیوه‌ای قانون‌مند و قاعده‌مند مورد توجه رویه قضایی قرار گیرد.

**کلید واژگان:** استمرار دادرسی، استماع دعاوی، ترمیم دادرسی، ایرادات قابل

ترمیم، نواقص غیر اساسی

## مقدمه

انتظار مشروع و البته متعارف خواهان از دادگاه این است دعوای او به صورت ماهوی مورد بررسی قرار گیرد. پس، ضرورت توجه به این مهم ایجاب می‌کند که دادگاه با چشم‌پوشی از نواقص و لغزش‌هایی که در طرح دعوی تحقق یافته است، در پی راهی برای استماع حداکثری دعوی باشد. اندیشه‌ای که بر این بنیان استوار است که دادگاه وظیفه اجتماعی و نه فقط قانونی (ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی) در فصل خصومت و پایان دادن دائمی به دعوی حقوقی دارد. بر این بنیاد، انسداد دعوی از طریق توجه به رویکردی که بر اساس آن تحقق شرایطی افزون بر آنچه که قانون برای استماع دعوی ضروری می‌داند و یا عدم مشارکت در ترمیم دعوی ناقص، نقض این تعهد قانونی و اجتماعی به شمار می‌آید.

تلاش برای استمرار دعوی و عبور آن از آنچه به ظاهر ایرادات قضایی و دادرسی نامیده می‌شود، خود از بنیانی به نام «اصل استمرار دادرسی» سرچشمه می‌گیرد که در پی الگواره‌ای است که سعی دارد طرفین دادرسی و دادگاه را در یک هدف مشترک که چیزی جز تلاش برای ورود دادگاه در ماهیت دعوی نیست، همراه کند. البته گفتمان مربوط به مبانی و آثار این اصل با توجه به رویکرد مقاله که در مقام توجیه آراء قضایی صادر شده است، در این جا مورد بررسی قرار نمی‌گیرد و در جای خود گفته شده است (میرنژاد بروجنی، ۱۳۹۹: ۱۸۱ و ۱۴۰۰: ۳۰۹). اینک فقط به این بسنده می‌شود که نویسنده اعتقاد دارد توجه به این اصل در مقایسه با سایر مباحث نظری در حقوق دادرسی مدنی (علی‌رغم احترام به اندیشه‌های نظری) اثری جدی در میدان رسیدگی به دعوی حقوقی بر جای خواهد گذاشت.

بر این بنیاد، آثاری همچون فرو کاسته شدن ورودی دعوی حقوقی، صرفه‌جویی اقتصادی در وقت و هزینه‌های کاربران دادگستری، ایجاد اعتماد به دستگاه قضایی، جلوگیری از صدور آراء متعارض و متهافت و ایجاد پیش‌بینی نوعی در رسیدگی به دعوی در دل توجه به این اصل بنیادی و البته راهبردی حاکم بر حقوق دعوی قرار دارد. بر همین اساس، جای خوشبختی است که در این مجال، به جای نقد، به توجیه آراء قضایی می‌پردازیم. رویکردی که توسط قضات محترم صادرکننده دادنامه‌های

پیش‌گفته پذیرفته شده است، نشان از همت بلند این مراجع جهت توجه به وظیفه اجتماعی و قانونی دادگاه در استماع دعاوی و پاسخ به انتظار مشروع طرفین دادرسی در عبور از ایرادات و نواقص قابل ترمیم و ورود در ماهیت دعوی دارد. امید است روزی این رویکرد غاطبه عمومی در رویه قضایی باشد و دیگر شاهد این وضع فعلی که امکان پیش‌بینی را هم از کاربران دادگستری و هم متخصصین گرفته است، نباشیم.

با این حال، با مشاهده آراء صادرشده متوجه می‌شویم که استمرار دادرسی در ۳ بخش مورد توجه قرار گرفته است: ۱- استمرار دادرسی از طریق توصیف خواسته ۲- استمرار دادرسی از طریق ترمیم نواقص دادرسی با اجازه دادن به اضافه شدن اشخاصی که باید در دادرسی باشند و این مهم با طرح دعوی قانونی جلب شخص ثالث محقق شده است ۳- استمرار دادرسی از طریق نوع نگرش به نواقص دادرسی و اتخاذ ضمانت اجرای حداقلی (اخطار رفع نقص) به جای ضمانت اجرای حداکثری (رد دعوی). پس، در این مقاله بخش‌های گفته‌شده در فوق به همراه رأی دادگاه تجدیدنظر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### **۱. استمرار دادرسی از طریق اجازه ترمیم در ارایه اسناد و مدارک دادرسی**

شعبه ۱۳ دادگاه تجدیدنظر استان یزد در دادنامه شماره ۹۸۰۹۹۷۰۳۰۷۴۰۰۴۴ با رویکردی خلاقانه نقص در اسنادی که جهت طرح دعوی ضروری است (نقص تمبر مالیاتی از سوی وکیل) را با ضمانت اجرای حداقلی (صدور اخطار رفع نقص) مواجه کرده است و بر این بنیاد، رأی دادگاه بدوی که ضمانت اجرای حداکثری (قرار رد دعوی) را بر دعوی اعمال نموده است را بر خلاف انصاف می‌داند.

### **رأی دادگاه**

«بر مبنای نظم عمومی و حفظ مصلحت در نظام دادرسی چنین استنباط می‌شود که در جایی که پرونده از سال ۱۳۹۳ تشکیل شده و اقدامات مختلف قضایی در راستای ابعاد ماهوی دعوی با قرارهای اعدادی متعدد و از جمله هیئت‌های کارشناسی انجام‌شده و هزینه بیت‌المال برای حل اختلاف حقوقی صرف گردیده است، به صرف یک نقص تمبر مالیاتی خرد، ابطال دعوی صورت نگیرد. وظیفه

قاضی آن است که واقع‌نگری و جامعه‌نگری داشته باشد و تحلیل اقتصادی حقوق و بررسی آثار اقتصادی تفسیرهای موسع از مقررات را بررسی و راه‌حلی انتخاب کند که کمترین ضرر به حقوق جمعی و بیت‌المال را موجب شود. هرچند حفظ شکل‌گرایی موجب حفظ نظم عمومی است ولی افراط در آن موجب تکثیر دعوی و ناراضی‌تی عمومی است. تا حد امکان، اشتباه باید قابل ترمیم (straightening) باشد. قاعده حسن‌نیت در دادرسی اقتضا دارد همان‌طوری که طرفین مکلف به رفتار صادقانه هستند، دادگاه نیز به اشتباه‌های کوچک با شدیدترین واکنش حقوقی پاسخ ندهد و تعادل و تناسب اعمال ضمانت‌اجرا را در نظر داشته باشد. خصوصاً جایی که به علت ضعف نظارت مأمورین دولتی، اثر نقص شکلی (عدم ابطال تمبر) توسعه پیدا کرده است و در صورت تعدد اسباب، مسئله باید با انصاف تحلیل قضایی شود».

بدون تردید، با خواندن این رأی به خوبی متوجه می‌شویم که قاضی محترم صرفاً نخواستار است بر مبنای تحکم تصمیم بگیرد. دادگاه به خوبی به وظیفه اجتماعی و قانونی خود در حل ماهوی اختلاف حقوقی آگاه است و تنها به آمارگرایی توجه نمی‌کند. انصاف این است که رأی بسیار کامل و همراه با اندیشه‌های والای انسانی و اجتماعی است. با این حال به فراخور مقاله نکاتی تکمیلی به شرح ذیل تقدیم می‌شود.

برطبق قواعد دادرسی، ارایه دلیل و مدارک در معنای عام از دو جهت مورد توجه قرار می‌گیرد. ۱- وفق بند ۶ ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی، طرفین دادرسی باید اسناد و مدارکی که دلالت بر حقانیت آن‌ها دارد در رسیدگی به دعوی ارایه دهند. ۲- بر طبق قانون، باید اسناد و مدارکی به دادگاه ارائه شود، تا امکان ادامه رسیدگی به ماهیت دعوی وجود داشته باشد. به عنوان مثال، ارایه دلیل مربوط به نقش تمبر مالیاتی که بر روی وکالتنامه وکلای دادگستری باید صورت بگیرد یا ارائه سند مربوط به سند مثبت سمت در طرح دعوی از سوی اشخاص حقوقی، از این موارد است.

براین بنیاد، اجرای اصل ترمیم دادرسی در این خصوص ملازمه با این تحلیل خواهد داشت که اصل براین است که نقص در ارایه اسناد و مدارک، نباید موجب عدم استماع دعوی یا به عبارت دیگر انسداد دعوی شود. برای مثال ضمانت اجرای

نقص تمبر مالیاتی را نمی‌توان قرار رد دعوی دانست، بلکه براساس اصل ترمیم دادرسی باید با صدور اخطار رفع نقص اجازه استمرار دادرسی داده شود (خدابخشی، ۱۳۹۴: ۹۲) البته این قاعده باید در فرضی اعمال شود که اختلاف و تردید در عدم استماع دعوی و اخطار رفع نقص باشد.

همچنین اجرای اصل ترمیم دادرسی این ظرفیت را خواهد داشت که حتی در فرض صدور اخطار رفع نقص و پایان مهلت رفع نقص و صدور قرار رد دادخواست توسط دفتر دادگاه یا دادگاه، اگر نقص موردنظر دادرسی رفع شود و مثلاً سند یا مدرک موردنظر به دادگاه ارائه شود، باید از استمرار دادرسی حمایت کرد. بنابراین اگر به واسطه اخطار رفع نقص صورت گرفته توسط دفتر دادگاه، دلیل سمت مدیرعامل شرکت مانند آخرین تغییرات شرکت در روزنامه رسمی، در مهلت ۱۰ روزه ارائه نشود و دفتر دادگاه نسبت به صدور قرار رد دادخواست اقدام کند، اگر در مهلت ۱۰ روزه اعتراض به این قرار، دلیل سمت به دادگاه ارائه شود، باید از استمرار دعوی دفاع کرد. در واقع این پذیرش هیچ ضرری برای اصحاب دعوی نخواهد داشت و ملاک ماده ۳۵۰ قانون آیین دادرسی مدنی نیز این موضوع را تأیید می‌کند.

حتی می‌توان یک گام دیگر نیز به جلو حرکت کرد و اعتقاد داشت که در فرض عدم توجه دفتر دادگاه به نواقص در دادرسی و تشکیل جلسه استماع و ایراد اصحاب دعوی به عدم ارائه اسناد و مدارکی که موجب انسداد دعوی می‌شود (مانند عدم ارائه اسناد مربوط به سمت مدیریت شرکت و یا وکالت در طرح دعوی) و دفاع ماهوی در موضوع دعوی، امکان استمرار دادرسی وجود دارد. در واقع در این فرض، دادگاه بدون این که بخواهد به اقدامات گذشته بی‌توجه باشد و با توجه به این که عملاً دفاع در موضوع دعوی صورت گرفته است و پرونده معد ورود در ماهیت و قلع نزاع حقوقی است، می‌تواند با دادن مهلت قضایی (مثلاً یک هفته) امکان ارائه سند و مدرک مورد درخواست را ایجاد کند. ملاک مواد ۶۶ و ۱۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی که در آن از عبارت «توانایی دادگاه» استفاده شده است، این استدلال را تأیید می‌کند. به عبارت دیگر صدور اخطار رفع نقص منوط بر این است که دادگاه نتواند به دعوی رسیدگی کند.

لازم به ذکر است که در صورت عدم توجه به مهلت ارائه شده توسط دادگاه، باید از ورود دادگاه در ماهیت دعوی و قلع نزاع حقوقی دفاع کرد. این رویکرد در راستای توجه به دفاعیات خواننده دعوی و جلوگیری از سوءاستفاده خواهان از دادرسی است. توضیح این که اگر خواهان شکست خود در دعوی را با توجه به دفاعیات خواننده محتمل بدانند، از رفع نقص خودداری می‌کند. بنابراین ترمیم در این فرض، بدون صدور اخطار رفع نقص تحقق می‌یابد (شمس، ۱۳۹۰: ۵۸).

## ۲. استمرار دادرسی با اضافه نمودن اشخاص به دادرسی

شعبه ۲۲ دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان گام بزرگی در استمرار دادرسی برداشته است و از این جهت قابل تقدیر است. توضیح این که هنوز این نجوای نادرست در بین دکتترین حقوق دادرسی به ذهن می‌رسد که نمی‌توان دعوایی که خوانده آن ناقص است را با دعوای جلب ثالث تکمیل کرد. وقتی نیز علت را جویا می‌شویم با استدلالی عجیب و غیرمنطقی مواجه می‌شویم که جلب ثالث ناظر به شخص ثالثی غیر از خواننده است و خواننده را نمی‌توان با دعوای جلب ثالث وارد دعوی کرد؟ پاسخ این استدلال را در جای دیگر داده شده است (میرنژاد بروجنی، ۱۴۰۰: ۱۵۶ و خدابخشی، ۱۳۹۸: ۲۱۹).

### رأی دادگاه

شعبه ۲۲ دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان این تابو را شکسته است و در دادنامه شماره ۱۰۵۴۳۶۶/۱۰۹۳۰۰۰۱۴۰۱ این‌گونه بیان داشته است که «در خصوص تجدیدنظرخواهی ... از دادنامه ... شعبه ۵ دادگاه عمومی حقوقی شهرستان ... که متضمن صدور قرار عدم استماع دعوای تجدیدنظر خواه به جهت عدم طرح دادخواست اصلی به طرفیت کلیه مالکین بوده است و دادخواست جلب شخص ثالث نیز رافع نقص اولیه دادخواست نیست، در جهت توجیه تصمیم این دادگاه ذکر چند مبنا ضرورت دارد. آیین دادرسی مدنی مجموعه‌ای از قواعد و حق‌های شکلی است و حق‌های شکلی مجموعه حداقل از تشریفات است که برای تحقق نتیجه مطلوب طراحی شده‌اند. اشخاص برای اعاده حق از دست رفته خود باید به مقامات عمومی مراجعه کننده و استمداد بطلبند. شیوه مراجعه به مقام عمومی تابع آیین ویژه‌ای است که در قالب قوانین شکلی تجلی یافته است و این قوانین

شکلی در واقع روش تنفیذ حق‌های ماهوی هستند. دادرسی در قضاوت حق‌های ماهوی در پی ساختن عدالت ماهوی است و این عدالت ماهوی را باید از طریق منصفانه به منصف ظهور برساند. متداعیین فقط نگران منصفانه بودن نتیجه در رأی نهایی نیستند بلکه انتظار دارند آیین‌ها و فرآیندهای تصمیم‌گیری نیز منصفانه باشد و بدین جهت است که آیین دادرسی را باید از طریق ارزش‌های ذاتی‌اش که در قالب اصول آیینی از جمله اصل مناظره، اصل استقلال و بی‌طرفی دادرسی، اصل رسیدگی دو درجه‌ای و اصل اطلاع کامل از ادعا و اسناد و دلایل طرف مقابل و غیره تجلی یافته و ارزش ذاتی دارند، قضاوت کنیم نه صرفاً از طریق نتایجی که تولید می‌کند. با این شرح طرفین حق دارند چه در مرحله بدوی و چه در مرحله تجدیدنظر از عدالت آیینی برشمرده برخوردار شوند. پس از ارزش ذاتی قواعد آیینی برای اطمینان اصحاب دعوی در پی وصول عادلانه به حق است و در این میان اصل استماع دعاوی ایجاب می‌کند تا دعوی در صورت نبودن مانع استماع گردد. در دعاوی پیش رو اگر هم دادخواست اولیه را ناقص بدانیم با جلب مالک دیگر و فراخواندن او به دعوی این نقص برطرف شده است و مالک بی‌اطلاع نیز در جریان دعوی قرار می‌گیرد و حقی از او زائل نمی‌شود. کما این‌که در ماده ۱۳۹ قانون آیین دادرسی مدنی نیز آمده شخص ثالثی که جلب شده خواننده محسوب می‌شود که خود دلالت بر امکان رفع نقص از دادخواست اولیه یا اقلأً دادخواستی مستقل در کنار دادخواست اولیه است از این جهت قرار صادره شایسته تأیید نمی‌باشد. بنابراین تجدیدنظرخواهی را وارد دانسته و مستنداً به ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی مدنی دادنامه تجدیدنظر خواسته را نقض و جهت رسیدگی ماهوی وفق مقررات و موازین حقوقی و قانونی به دادگاه محترم نخستین اعاده می‌نماید. رأی دادگاه قطعی است.»

با بررسی این رأی به اهمیت این رویکرد و تفکر پی می‌بریم که در گوشه و کنار از برخی دکترین حقوقی در گذشته (کاتوزیان، ۱۳: ۱۳۷۷) و اکنون (خدابخشی، ۱۳۹۸: ۸) می‌شنویم که ارزش رویه قضایی حتی بالاتر از قانون می‌دانند. گفتمانی که البته شاید در نگاه ابتدایی اندکی افراطی به نظر برسد ولی مسلماً نمی‌توان یک‌سره خط بطلان بر آن کشید. واقعیت این است که گاه یک رأی قضایی می‌تواند به یک تحقق یک قاعده حقوقی منجر شود و طرحی نو در سیستم حقوقی دراندازد. البته این نظر مقدمات و شرایطی دارد که در این مجال

در پی توجیه آن نیستیم ولی به این بسنده می‌کنیم که نخستین و شاید مهم‌ترین شرط در تحقق این آرمان این است که با قضاتی اندیشمند و تحول‌گرا در روبه قضایی روبه‌رو باشیم. به هر روی، دادنامه مورد اشاره کاملاً مورد تأیید است و از این جهت نکاتی تکمیلی به شرح ذیل که در بردارنده قاعده‌ای کلی در این خصوص جهت اعمال در سایر دعاوی است به شرح ذیل اعلام می‌گردد.

یکی از مهم‌ترین مباحث در حقوق دادرسی مدنی، تعیین خواننده و به عبارت دیگر مشخص کردن اشخاصی است که باید در دعوی حقوقی حضور داشته باشند (کریمی، ۱۳۹۳: ۱۷۵). در واقع، دعوی باید به نحوی و بر علیه اشخاصی طرح شود که در تعارض مستقیم با حق خواهان باشند و از طرف دیگر آنچه خواهان از دادگاه درخواست دارد مربوط به خوانندگان باشد و توسط آنان قابلیت اجرایی را داشته باشد. به عنوان مثال در دعوی الزام به تنظیم سند رسمی، دارنده سند رسمی به جهت اجرایی کردن رأی دادگاه و این‌که اثر رأی متوجه او می‌شود باید طرف دعوی قرار گیرد.

با این حال، گاهی اوقات دعوی حقوقی از جهت تعیین خوانندگان و یا اشخاصی که باید در دعوی قرار گیرند، ناقص است. این نقص از دو جهت قابل توجه خواهد بود. اول اینکه از جهت ماهوی در این فرض، خواهان در طرف دعوی قرار دادن اشخاص لازم در دادرسی دقت لازم را نداشته و شخص یا اشخاصی که باید طرف دعوی قرار بگیرند تا براساس آن دعوی قابل استماع و در نتیجه امکان حرکت به سمت ماهیت داشته باشد در طرف دعوی قرار نداده است. مثلاً، دعوی اعلام بطلان قرارداد یا سند باید به طرفیت همه تنظیم‌کنندگان سند و قرارداد طرح شود. در این فرض، در صورتی که دعوی بدون در نظر گرفتن این قواعد باشد، دعوی ناقص خواهد بود.

ثانیاً در این فرض، دعوی از جهت طرف قرارداد اشخاصی که در دادرسی باید حضور داشته باشند کامل است. اما برخلاف حالت اول، نقص به صورت شکلی است. به عنوان مثال خواهان، در دعوی ابطال قرارداد، طرفین قرارداد را به عنوان خواننده تعیین کرده است، اما در مشخصات فردی (مانند نام و نام خانوادگی) درگیر اشتباه شده است (مانند این‌که به جای احمد، احمدرضا نوشته شود یا به جای میرمحمدی، محمدی قید شود). در این فرض کدملی ذکر شده در دعوی با



مشخصات شخصی که باید واقعاً در دعوی حضور داشته باشد، تطبیق دارد و فقط از لحاظ عبارتی نقص وجود دارد).

اجرای اصل ترمیم دادرسی در برخورد با نواقص پیش‌گفته با رویکردهای متفاوت قابل امکان است. توضیح این‌که در برخورد با نواقص شکلی باید با کمترین هزینه و تفسیر، راه ترمیم دادرسی فراهم شود. رویه قضایی در این مورد رویه واحدی ندارد و تردید در عدم استماع فوری و اصلاح از طریق لایحه و یا حتی جلب دادرسی وجود دارد (پژوهشگاه قوه قضاییه، ۱۳۹۴: ۶۴۵). با این حال اجازه ترمیم دادرسی در این خصوص ایجاب می‌کند که اصحاب دعوی بتوانند با ارسال لایحه‌ایی قبل از جلسه استماع یا حتی در جلسه رسیدگی این نقص را برطرف کنند. این تحلیل در رسیدگی پس از صدور رأی و در مرحله تجدیدنظر نیز قابل اعمال است.

اما در خصوص تکمیل و ترمیم نواقص ماهوی، باید از رویکردی دیگر استفاده کرد. به نظر می‌رسد که در این موارد امکان ترمیم دادرسی براساس قواعد نهاد جلب ثالث امکان‌پذیر باشد. درواقع، جلب ثالث امکان دخالت اشخاصی که در دعوی باید حضور داشته باشند را فراهم می‌کند. بنابراین در دعوی تخلیه عین مستأجره که علیه ورثه مستأجر مطرح می‌شود و یکی از ورثه طرف دعوی قرار نمی‌گیرد، با طرح دعوی جلب ثالث می‌توان شخص غایب را به دادرسی جلب کرد و بدین جهت از عدم استماع دعوی جلوگیری کرد (میرزاد بروجنی، ۱۳۹۸: ۲۲).

درواقع مسؤلیت تعیین خواننده در مرحله اول برعهده خواهان است که به صورت متعارف و با ارزیابی از شرایط موضوع دعوی در زمان تقدیم دادخواست صورت می‌گیرد اما تکلیف غیر منطقی (مالایطاق) به این‌که با هر تغییر در تعداد خواننده‌ها یا هویت آن‌ها، دادخواستی مستقل تقدیم شود، نه تنها خواهان را در حالت انفعال قرار می‌دهد و او را از ورود در ماهیت دعوی باز می‌دارد بلکه نظم دادرسی نیز به هم می‌خورد و دعوی تثبیت نمی‌شود. به عبارت دیگر بار تعیین خواننده به زمان تقدیم دادخواست، با آگاهی متعارف از خواننده خوانندگان مربوط می‌شود و تغییر خواننده باید در قالب دعوی جلب ثالث و یا قواعد قائم مقامی تحلیل و تفسیر شود.

بنابراین استدلال برخی از دادرسی‌دانان مبنی بر این‌که چون در این موارد، شخصی که به دادرسی دعوت می‌شود، ثالث به معنای واقعی محسوب نمی‌شود، قابل اتکا

نمی‌باشد و در هیچ جای قانون فرقی بین ثالث واقعی یا غیرواقعی وجود ندارد. بنابراین باید از ظرفیت‌های حداقلی که در قانون مورد اشاره قرار گرفته است، بهره‌برداری حداکثری داشت و از این رهگذر امکان استماع حداکثری دعاوی فراهم شود.

### ۳. استمرار دادرسی از طریق امکان توصیف خواسته دعوی

سال‌هاست درگیر جنگی هفتاد دو ملت شده‌ایم. گویی جنگی داخلی در گرفته است و کشته‌های آن نیز دعاوی مردم هستند. واقعاً دل آدمی به درد می‌آید و نمی‌توان تنها از عبارات حقوقی جهت نشان دادن وضعیت فعلی که در رویه قضایی غالب وجود دارد، استفاده کرد. دادگاهی می‌گوید باید از بطلان استفاده کرد، دادگاه دیگر میل به اعلام بطلان دارد، دادگاه دیگری اعلام ابطال را می‌پسندد و دیگری صدور حکم بر ابطال. دادگاهی می‌گوید فسخ ایقاع است و باید قبل از دادخواست اظهارنامه تقدیم شود و دادگاهی دیگر دادخواست را کافی برای اثبات و اعلام فسخ می‌داند. یکی می‌گوید باید خلع ید طرح کنی و دیگری از رفع تصرف یا تخلیه ید دفاع می‌کند. چه باید گفت و چه باید کرد. وضع کاربران دادگستری در این آشفته‌بازار چه می‌شود. دادگاه بدوی حکم می‌دهد و دادگاه تجدیدنظر با این استدلال که در دادخواست اولیه به جای بطلان از ابطال استفاده کرده، رأی را نقض می‌کند. همچنین مشخص می‌شود، دعوایی که رد شده است جهت ابطال رأی داور مطرح شده و نیک می‌دانیم که وفق ماده ۴۹۲ قانون آیین دادرسی مدنی مقید به مهلت ۲۰ روزه است (البته طبق نظر رویه قضایی غالب). محکوم‌علیه رأی دآوری که رأی دادگاه بدوی را در ابطال رأی داور به نفع خود می‌بیند و خرسند از این موضوع است به یک‌باره با بنیانی مواجه می‌شود که شبیه به وضعی است که ساختمان دادرسی بر سر او آوار شده است. بله، با ایراد دادگاه محترم تجدیدنظر در خصوص خواسته، هر آن‌چه را که داشته از دستش رفته. نه دیگر می‌تواند طرح دعوی کند و نه ملجاء و پناهگاهی دارد.

### رأی دادگاه

به هر روی شعبه ۱۳ دادگاه تجدیدنظر استان یزد با استدلالی قاطع از استمرار دادرسی با امکان توصیف خواسته دفاع می‌کند. این شعبه در مقام نقض دادنامه صادره به شماره ۹۷۰۹۹۷۰۳۰۸۲۰۰۹۸۲ از شعبه ۱۲ دادگاه عمومی حقوقی یزد

که اعلام داشته است: «در خصوص دعوای ... اعلام، اعلان و تأیید بطلان قرارداد ... که متعاقباً خواسته منجزاً اعلام بطلان قرارداد عنوان شده است ... و خواهان ضمن عدم تنفیذ قرارداد مبادرت به طرح دعوای اعلام بطلان آن نموده است ... این در حالی است که مستند به ماده ۱۳۱۴ قانون مدنی با اصلاحات و الحاقات بعدی معاملات سفیه باطل نمی‌باشد بلکه غیر نافذ است. فلذا از نظر این محکمه نظر به این که خواسته مطروح خواهان ناظر به معاملاتی است که از اساس باطل و به عبارتی فاقد شرایط اساسی صحت معامله است نه معامله غیر نافذی که در مانحن فیه عدم تنفیذ بر آن عارض شده است و در این موارد طرح دعوای ابطال موجه‌تر به نظر می‌رسد. نتیجتاً ... این دادگاه قرار عدم استماع دعوی را صادر می‌کند ...».

شعبه ۱۳ دادگاه تجدیدنظر استان یزد به موجب دادنامه شماره ۹۸۰۹۹۷۰۳۰۷۴۰۰۱۳۰ مورخ ۱۳۹۸/۳/۹ مقرر می‌دارد: «۱- مفهوم بطلان و ابطال از لحاظ لغوی تفاوت معنای نظری دارند و از جمله این که در اولی یک احراز واقعه خارجی و تصدیق توسط محکمه است و در دومی یک ایقاع ارادی و به حالت انشایی است و در حقوق تعهدات نیز بار حقوقی متفاوتی دارند. ...

۳- توصیف خواسته در صلاحیت قاضی است مگر آن که صریحاً طرفین یا دادخواه، قاضی را از تفسیر مخالف آن نهی کنند. تعبیر عرفی و تخصصی کلمات و قالب‌سازی از خواسته مطروحه یک هنر حقوقی است که دارای ظرفیت‌های خاصی است ولی کنکاش تفصیلی و چرخاندن کلمات به حدی که مفاهیم دور و غیرعرفی از آن خارج شود و تحمیل ضمانت اجرای موجب مردود شدن دادخواهی‌ها موافق اصول دادرسی پیشرفته نیست. از ویژگی‌های دادرسی استاندارد تسهیل در دادخواهی و ساده‌سازی است. تعیین حقوقی از کلمات در متن قانون و قرارداد هرچند یک اصل مهم است ولی تدقیق شدید در مفاهیم نظری تلقی شکل‌گرایی محض می‌کند که موافق نظام حقوق ایران نیست. قاعده العقود تابعه القصود و سایر قواعد مهم اصیل اسلامی بیانگر آن است که باید واقع‌گرا بوده و در صورت تعارض دو مفهوم واقعی، عرفی و باطنی را به کار گرفت و در جایی که وصف و اشاره متعارض است اشاره را مقدم گرفت ۴- تفسیر قضایی باید به نحوی باشد که موجب تکثیر دعوای و افزایش هزینه‌های اقتصادی نگردد. هرچند که شکل‌گرایی امنیت حقوقی را بهتر تضمین می‌کند و تنظیم‌کننده روابط معتبر است ولی نامحدود شدن این موضوع و انشعاب زیاد موضوعات موجب مغلق شدن

مسائل اجتماعی و سردرگمی شهروندان است. لذا ضمن احترام به نظریه دادگاه محترم بدوی به استناد مواد ۲۲۸ و ۳۵۳ قانون آیین دادرسی مدنی، ضمن نقض قرار مذکور، جهت رسیدگی به مرجع بدوی اعاده می‌گردد.»

برطبق قانون، خواهان مکلف است آن‌چه را که از دادگاه درخواست دارد در دادخواست به صراحت اعلام کند. با این حال در برخی از موارد عبارات و اصطلاحاتی که در دادخواست قید می‌شود، از منظر عرف عمومی رویه قضایی قابل قبول نیست. به عنوان مثال، خواهان به جای طرح خواسته اعلام تأیید فسخ قرارداد و یا اعلام بطلان قرارداد از خواسته‌های صدور حکم بر فسخ یا بطلان قرارداد استفاده می‌کند. در این حالات و براساس اصل ترمیم دادرسی می‌توان اصلاحی که در جلسه دادرسی توسط خواهان صورت می‌گیرد را مورد پذیرش قرار داد. یا در مثال شایع دیگر، خواهان به جای طرح خواسته اعلام بطلان قرارداد از ابطال قرارداد یا انفساخ آن یاد کرده است که در صورت اصلاح در جلسه دادرسی، نظر به اصل ترمیم دادرسی باید این اصلاح و تکمیل و در واقع تصحیح مورد پذیرش قرار گیرد و در نتیجه به جای عدم استماع دعوی و ارشاد به طرح دعوی با اصطلاح درست، با استماع دعوی زمینه ساز قلع دائمی دعوی را فراهم می‌شود.

### نتیجه‌گیری

آن‌چه در این مقاله در چارچوب توجیه آراء قضایی دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان و یزد مورد بررسی قرار گرفت، رویکردی است که براساس آن باید اجازه استمرار دادرسی که منجر به فصل خصومت از طریق ورود دادگاه در ماهیت موضوع دعوی خواهد شد، داده شود.

امروزه باید پذیرفت که این اندیشه به تدریج در حال بازشدن در ذهن دکتترین حقوقی و نیز رویه قضایی است که آیین دادرسی مدنی به مثابه یک ابزار است که می‌بایست در جهت تسهیل رسیدن به ماهیت دعوی از آن استفاده شود. نگاهی که البته شاید سال‌ها پیش مهندسان فقه اسلامی با ظرافت بیشتری به آن پرداخته‌اند و پشتوانه‌ای محکم برای اصل استماع دعاوی فراهم کرده‌اند. آنان که از استماع دعاوی مجهول استقبال کرده‌اند و گفته‌اند فلسفه نصب قاضی در این است که دعاوی را استماع کند.

به هرروی گام نخست با موفقیت و اگرچه با سرعت کم در حال حرکت است و این وظیفه دکترین حقوق دادرسی است که در پی الگوهای از منظر فلسفی جهت استماع حداکثری دعاوی باشند. دکترینی که باید بدانند هرچه برطبل تشریفاتی بودن دادرسی که به تعبیر نگارنده آنان را در زمره عاشقان دادرسی قرار می‌دهد، بکوبند، منجر به بلند شدن دودی خواهد بود که عاقبت وضع دادرسی را آشفته‌تر از وضع فعلی قرار می‌دهد.

البته، همان‌گونه که در متن نیز گفته شد، هنوز راه را گم نکرده‌ایم و امید به ایجاد یک مهندسی استاندارد دادرسی بر پایه فقه اسلامی و حقوق تطبیقی وجود دارد. نمونه آن نیز آرایبی است که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## فهرست مقالات

- پژوهشگاه قوه قضائیه، (۱۳۹۶)، **مجموعه آراء قضایی دادگاه تجدید نظر (حقوقی) سال ۱۳۹۲**، چاپ اول، تهران، انتشارات قوه قضائیه
- پژوهشگاه قوه قضائیه، (۱۳۹۵)، **مجموعه آراء قضایی دادگاه تجدید نظر (حقوقی) سال ۱۳۹۱**، چاپ اول، تهران، انتشارات قوه قضائیه
- خدابخشی، عبدالله، (۱۳۹۴)، **حقوق دعاوی: قواعد عمومی دعاوی**، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی انتشار
- شمس، عبدالله، (۱۳۹۰)، **آیین دادرسی مدنی دوره پیشرفته**، چاپ بیست و ششم، تهران، جلد دوم، انتشارات دراک
- شکوهی زاده، رضا، عربیان، اصغر، (۱۳۹۷)، **تمیز نقص شکلی دادخواست از سایر اسباب بی اعتباری دعوی، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی**، سال هفتم، شماره ۲۵
- کریمی، علی اصغر، (۱۳۹۲)، **مشکلات تعیین خواننده در دادرسی، فصلنامه دیدگاه های حقوقی**، دوره ۱۸، شماره ۶۱
- محسنی، حسن، (۱۳۸۹)، **اداره جریان دادرسی مدنی**، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی انتشار
- میرنژاد بروجنی، سیدرسول، (۱۳۹۸)، **مجموعه های حقوق عناصر شناسی دعاوی: دعاوی تخلیه عین مستأجره به جهت انتقال به غیر**، چاپ اول، تهران، جلد چهارم، انتشارات دادگران امید
- میرنژاد بروجنی، سیدرسول، (۱۳۹۹)، **اصل قابل استماع بودن دعاوی در فقه اسلامی و حقوق ایران، فصلنامه دیدگاه های حقوقی دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری**، شماره ۸۹
- میرنژاد بروجنی، سیدرسول، (۱۴۰۰)، **اصل ترمیم دادرسی در حقوق دادرسی مدنی، مجله حقوقی دادگستری**، شماره ۱۱۵
- میرنژاد بروجنی، سیدرسول، (۱۴۰۰)، **اصل قابل استماع بودن دعاوی در فقه اسلامی و حقوق ایران**، چاپ اول، انتشارات دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری